**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14020712**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

چکیدۀ عرائض ما این بود که به نظر می‌رسد که جمع بین روایات به حمل بر استحباب درست نباشد. بلکه روایاتی که مثبت زکات در غیر ۹ چیز، غیر از غلات اربعه، حالا ما بحثمان اینجا اختصاص به غلات هست، چیزهای دیگرش را بعد بحث می‌کنیم. در غیر غلات اربعه در حبوبات دیگر هم زکات واجب کرده ما آن را حمل بر تقیه کردیم ولی نه حمل بر تقیه به معنای این که امام علیه السلام تقیه کردند، بلکه حمل بر صورت تقیه. یک نکته‌ای را اینجا می‌خواهم عرض بکنم این که ما حمل بر صورت تقیه کردیم در اکثر این روایات به راحتی قابل تطبیق هست، تنها یک روایت هست که یک مقداری ممکن است با دشواری باشد که من در جلسات قبل در ضمن بحث‌ها این را هم اشاره کردم برای پاسخش دوباره این را عرض می‌کنم. یک روایتی داریم در آن روایت می‌گوید جعل رسول الله، روایت ۱۲۶۵۹، روایت صحیحۀ زراره، در آن هست جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الصدقة فی کل شیء انبتت الارض الا ما کان فی الخضر و البقول و کل شیء یفسد من یومه.

این را به پیغمبر نسبت داده، این را چجوری حل می‌کنیم؟ که ما در جلسات قبل عرض کردیم که یکی از راه حل‌ها در مورد این روایت این است که همان روایت معاذ حرّاء، معاذ بن مسلم نحوی را برای همین اشاره کردند که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند من اگر مخاطب من، سائل من سنی باشد فتوای اهل تسنن را ذکر می‌کنم. امام علیه السلام، یعنی در واقع امام علیه السلام کأنّه یک مقدری دارد در فرمایششان، مثلا، یعنی بنا بر فقهی که شما می‌خواهید مطلب چنین است، این هم در واقع همین هست، یعنی علی ما رویتُ، آن چیزی که این هست که جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الصدقة فی کل شیءٍ انبتته الارض الا ما کان فی الخضر و البقول، یعنی در واقع اشاره به نقلی که عامه دارند دارد، آن، این که این نقل واقعی نیست، بلکه نقل عامه است آن را مقدر هست. خب این هم قابل حل است. یک نکته‌ای اینجا عرض بکنم در این که این روایت‌ها را حمل به استحباب نمی‌شود کرد باید گونۀ دیگری جمع کرد یک چیزی به ذهنم رسید که فکر می‌کنم جالب باشد، آن این است که روایت‌هایی که زکات را در غیر غلات اربعه در حبوبی ثابت کرده تقریبا درصد قاطعش از امام صادق علیه السلام هست، از ائمۀ دیگر وارد نشده تنها یک روایت از محمد بن اسماعیل بن بزیع هست که از امام رضا است، و الا بقیۀ روایت‌ها همه از امام صادق هست و در آن سؤالی هم که عبد الله بن محمد عن ابی الحسن علیه السلام سؤال کرده باز هم روایت‌های مثبتۀ زکات را از امام صادق نقل کرده که ۱۲۶۴۹ تا ۱۲۶۵۱ آنهاست، ۱۲۶۵۷، ذیل ۱۲۶۵۹، ۱۲۶۶۰، ۱۲۶۶۱، همۀ اینها از امام صادق علیه السلام. یک مضمره‌ای از محمد بن مسلم هم هست ۱۲۶۵۹ آن هم می‌تواند از امام صادق علیه السلام باشد. تنها همان روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع هست که از امام رضا است، ۱۲۶۶۲. روایت‌های حاصرۀ زکات در ۹ چیز از ائمۀ مختلف نقل شده، از امام باقر یک عده‌اش نقل شده، از امام صادق یک عده‌اش نقل شده، از امام کاظم نقل شده، از امام رضا نقل شده، از ابی الحسن که ظاهرا مراد امام رضا علیه السلام، از همۀ ائمه، از ائمۀ مختلفی این مطلب نقل شده. این که تقریبا منحصر به امام صادق علیه السلام هست به نظر می‌رسد یک شرایط زمانی بوده که این اقتضا کرده فقط در زمان آن امام علیه السلام این روایت‌ها صادر بشود. اگر مربوط به بحث استحباب و امثال اینها باشد، استحباب به نظر می‌رسد تفاوتی بین زمان امام صادق با امام باقر و سائر ائمه و اینها ندارد، این که این روایت‌ها تقریبا منحصرا به زمان امام صادق علیه السلام هست این خودش نشانگر این است که مشکل مشکل مقطعی است، موقتی است، یک زمان خاصی بوده که این مشکل‌ساز بوده. و من تصور می‌کنم که این مال اواخر زمان صادق علیه السلام هم باید باشد. زمانی بوده که به هر حال هنوز اینقدر تثبیت هم نشده پرداخت زکات به اینها هنوز یک نوع مبارزه‌جویی با آنها هم وجود داشته، زمان اواخر امام صادق علیه السلام دوره‌ای هست، دورۀ محمد بن عبد الله نفس زکیه است و آن قیام‌ها و امثال اینها که در عراق و اینها هم، مرکزشان عراق و اینها بوده دیگر، بعد اینها خیلی وقت‌ها هنوز حالت شرایطشان با آن حالت‌های قبلی‌شان بوده، خیلی حساسیت بوده نسبت به امام صادق علیه السلام و اصحاب امام صادق علیه السلام که اینها در مقابل حکومت چیز نکنند، یک نوع مقاومت خاصی نکنند، من تصور می‌کنم این که، روایت‌های حاصره حالا آدرس‌هایش را من فقط بدهم از امام باقر علیه السلام ۴ تا روایت هست، حالا ۴ تا روایت بعضی از این روایت‌ها ۵، ۶ تا روایت دارد، ۴ تا رقم. ۱۲۶۳۶، ۱۲۶۳۸، ۱۲۸۵۱، ۱۲۸۵۲.

از امام صادق علیه السلام ۱۲۵۳۱، ۱۲۶۳۶، ذیل ۱۲۶۳۷، ۱۲۶۳۹، ۱۲۶۴۰، ۱۲۶۴۵، ۱۲۶۴۶، ۱۲۶۴۷، ۱۲۶۴۸، ضمن ۱۲۶۴۹ و ۱۲۶۵۵ و ۱۲۸۵۵.

از احدهما علیهم السلام ۱۲۶۳۷ و ۱۲۸۵۳.

از امام کاظم علیه السلام ۱۲۶۴۴.

از امام رضا علیه السلام ۱۲۶۵۲.

از ابوالحسن علیه السلام که راوی‌اش سعد بن سعد اشعری است، سعد بن سعد ظاهرا مراد از ابوالحسن در کلام سعد بن سعد فکر می‌کنم امام رضا باید باشد، ۱۲۸۵۴.

روایت‌های مثبتۀ زکات غیر از امام صادق فقط یک روایت بود آن از محمد بن اسماعیل بزیع. محمد بن اسماعیل بن بزیع وزیر بوده، در ردۀ وزرا بوده، طبیعی است که بحث تقیه را، شرایط تقیه برای به خصوص محمد بن اسماعیل بن بزیع دقیقا مطرح هست که آن در ردۀ وزرا و اینها بوده.

**شاگرد:** روایت امام هادی را هم که فرمودید شرایط تقیه

**استاد:** نه، شرایط تقیه است ولی می‌خواهم، عرض من یک نکتۀ دیگر است، عرض من این هست که عمدۀ زمان امام هادی هم شرایط تقیه هست ولی سؤال از امام هادی علیه السلام به یک معنا شاید از حکم شرعی نباشد، بیشتر حل تعارضی که در میان روایت‌های امام صادق هست، بیشتر از آن که سؤال درگیری خارجی نیست، درگیری ذهنی است که این از یک طرف از همین امام صادق روایت‌های حاصره نقل شده، از همین امام صادق هم روایت‌های غیر حاصره نقل شده، این جواب امام علیه السلام در واقع به دلیل شرایط تقیه‌ای که وجود داشته در آن زمان امام نمی‌توانسته‌اند جواب چیز بدهند که، ولی هر دو را تصدیق کردند، در این حد که به هر حال مشکلی اینجا نیست، کأنّ عرض کردم یک، نهایتا نتیجه‌اش این هست که هم تثبیت کردند کلام راویانی که از امام صادق هر دو گروه را تثبیت کردند و ظاهرا هم این هست که می‌خواهند بگویند هر دو دسته روایات درست هست ولی با این حال آن، این که زکات در بیشتر از ۹ چیز هم، خارجا باید داده بشود، عملا باید داده بشود به آن هم اشاره شده. من فکر می‌کنم این هم جزء مؤیدات این هست که ما دنبال راه حل‌های دلالی آن شکلی نباید برویم، باید یک راه حل‌هایی باشد که درش زمان دخالت داشته باشد، اصل باید راه‌حل‌ها. این راه حل بحث هم تقیه، حالا چه تقیۀ جهتی، چه تقیۀ حمل روایت بر بیان حکم صورت تقیه هر دوی اینها زمان با زمان می‌تواند فرق داشته باشد دیگر، این است که باید، من این را به عنوان مؤید بر این که بحث استحباب نیست، این را، عرض کنم خدمت شما آورده بودم. حالا یک وجه جمع دیگری در کلام مرحوم آقای منتظری وارد شده که آقای هاشمی آن وجه را دنبال کردند، البته نهایتا نپذیرفتند، ولی به نظر من خیلی این وجه ضعف روشن است که ناتمام است، و تعجب این هست که اصلا چرا اینقدر دنبال شده؟ آن وجه جمع این که ما بگوییم روایت‌های حاصره، اصل زکات در همۀ فرض الهی هست، این مقدار و موضوع پرداخت زکات مفوض به امام هم زمان هست، پیغمبر در ۹ چیز جعل کرده بعد ائمۀ بعدی در بیشتر از ۹ چیز جعل کردند. خب حالا این چجوری مشکل را حل می‌کند؟ روایت‌های امام صادق که یک عده‌ای در ۹ چیز هست، یک عده‌ای در غیر ۹ چیز بود، این چجوری باهاش حل می‌شود؟ اصلا چجوری این را حل کنندۀ مشکل تعارض روایات است. از زمان یک امام واحد این مشکل را داریم. این اصلا چه؟ چرا به عنوان وجه جمع روایت ذکر شده؟ اصل مطلبش هم ناتمام است. روایات تصریح دارد که اگر هم پیغمبر جعل کرده جعلی هست که در زمان بعد از پیغمبر هم وجود دارد، روایت‌های متعدد آقای هاشمی اشاره می‌کند که پیغمبر، امام علیه السلام اشاره کردند که وقتی راوی می‌گوید، اوّلا راوی از کلام امام علیه السلام حکم زمان پیغمبر را نمی‌فهمد، حکم زمان خودش را می‌فهمد، وقتی می‌گوید عفا رسول الله، می‌گوید بابا ما یک عالمه عندنا حبا کثیرا، ان عندنا حبا کثیرا، خب اینها دیگر زکات ندارد؟ خب این که زمان پیغمبر حکم چطور بوده اگر جعل، عفو پیغمبر مربوط به این زمان نباشد که این سؤالات نمی‌شود که، بعد امام علیه السلام تخطئه می‌کند، می‌گوید من گفتم عفی کرد باز هم از این سؤالات داری می‌کنی؟ پیداست عفو هم که پیغمبر کرده، عفو بما أنّ له حق التشریع است. بنابراین حالا به تناسب این نکته را یکی از دوستان سؤال کرد که این که بالأخره پیغمبر حق تشریع داشتند بما أنّه سلطان هم می‌توانستند احکامی را جعل کنند، چجوری می‌شود تشخیص داد که کدام حکم مربوط به حق تشریع پیغمبر هست، کدام حکم مربوط به جنبۀ سلطانی پیغمبر هست، به نظر می‌رسد از همین لحن این روایات استفاده می‌شود که اصل اوّلی در احکامی که پیغمبر انجام داده عمومی بودن است، چون وقتی راوی هم راوی اینجور فهمیده، فهمیده بوده و هم امام علیه السلام هم، وقتی راوی سؤال می‌کند که زکات در چند چیز هست، امام علیه السلام در مقام بیان می‌گویند پیغمبر از غیر از ۹ چیز زکات را عفو کرده، کأنّ ظهور این عبارت در این هست که این عفو بما هو مشرّعٌ هست که مربوط به یک زمان خاص نیست، برای غیر آن زمان هم ثابت است. سائل هم همینجور فهمیده، به خاطر همین می‌گوید إنّ عندنا مثلا اُرز کثیرا، حبا کثیرا، امثال اینها. و امام علیه السلام می‌گوید وقتی پیغمبر عفو کرده کاسۀ داغ‌تر از آش شدن یعنی چی؟ یعنی نهایت اعتراض امام علیه السلام به سائل همین هست دیگر. به نظر می‌رسد که اصل اوّلی لا اقل در مورد پیغمبر این بوده که پیامبر جعل‌هایی که می‌کرده جعل‌های عام هست، این نکته را ضمیمه بکنم، ما از جهت روایات مسلم هست که هم پیغمبر حق تشریع داشته است، هم ائمۀ ما حق تشریع داشتند. خب با روایت‌های که هم در کافی هست هم بصائر الدرجات هست مراجعه کنید خیلی بحثش خیلی روشن است.

«أَطيعُوا اللّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي اْلأَمْرِ مِنْكُمْ» هم خیلی وقت‌ها ناظر به اطاعت پیغمبر در جعل‌های این شکلی است، نه اطاعتش به عنوان سلطان و امثال اینها. آن هم هست نمی‌خواهم بگویم، ولی خیلی وقت‌ها در ذیل همین «أَطيعُوا اللّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ» همین حق تشریع را مطرح کردند. در مورد ائمه هم همینجور است. و اولی الامر هم مراد ائمۀ معصومین علیهم السلام هست و آنها هم حق تشریع دارند، اینها روشن است، ولی خارجا این که از این حق استفاده شده باشد پیغمبر فراوان استفاده کرده، روایات مثال‌های متنوعی از این که فلان حکم را پیغمبر جعل کرده، فلان حکم را پیغمبر جعل کرده، فرض النبی در روایات فراوان است، احکام مهمی از شریعت را پیغمبر جعل کرده، این فکر کنم بعضی جاها هم جمع‌آوری کردند، مجموعۀ مواردی که، و احکام خاصی هم دارد، بین فرض الله و فرض النبی تفاوت‌هایی هست که آن قاعده‌ای که لا تنقض السنة الفریضة ناظر به تفاوت بین احکام فرض الله و فرض النبی است.

ولی ائمۀ معصومین علیهم السلام غیر از پیامبر مواردی که از این حق استفاده کرده باشند هست، ولی خیلی محدود است، اصلا حضرت امیر در همین بحث ما بحث زکات بر خیل، بر اسب، آن خب از روایات استفاده می‌شود که این را حضرت امیر جعل کرده و هیچ روایتی دال بر این که این حکم برای بعد از حضرت امیر هم باشد نیست، آن که هست این که امیر المؤمنین جعل کرده، اما این که روایت‌های دیگر روایت‌های حاصره هست و امثال اینها. یک روایت دیگری آقای هاشمی هم اینجا اشاره کرده در مورد آن زکاتی که امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ جعل کرده، خمس، خمس یک دوازدهمی، یعنی در واقع به یک معنا عفو از حد فاصل یک پنجم تا یک دوازدهم، آن روایت مفصلی هست که راوی‌اش همان علی بن مهزیار هست، که ایشان آوردند. خب آنها مواردی هست که ائمه علیهم السلام یک سری جعل‌های، حالا آن روایت علی بن مهزیار تصریح هم دارد که مال امسال هم هست، این حکم است مربوط به امسال است، اختصاصی است، خب پیداست دیگر، حکم حکم عام نیست، یک حکم دقیقا مربوط به یک، معذرت می‌خواهم اشتباه کردم، اینها احکام سلطانی است، من داشتم بحث از دستم در رفت. این که ائمۀ معصومین از حق تشریعشان استفاده کرده باشند معلوم نیست خیلی، در بعضی از احکام به عنوان یکی از راه حل‌ها مطرح شده، ولی راه حل متعین نیست. مثلا در بحث این که آیا خمس در ارباح مکاسب هست یا نیست، خب یک چیزی هست که قبل از امام صادق علیه السلام خمس ارباح مکاسب مطرح نبوده، از زمان امام صادق علیه السلام خمس ارباح مکاسب مطرح هست، خب سؤال این هست که چرا همچین تفاوتی وجود داشته؟ یکی از پاسخ‌هایش این هست که در واقع خمس ارباح مکاسب را امام صادق علیه السلام جعل کرده به خاطر حق تشریعی که داشته. یکی از راه حل‌ها، ولی راه‌حل‌های دیگری هم هست. این نکته را ضمیمه بکنم ائمه علیهم السلام در این که یک حکمی را جعل کنند شاید دلیل روشنی ما نداشته باشیم بر جعل حکم، ولی آن طرفش دلیل داریم که یک حکمی که وجود دارد به جهت شرایط آن حکم را گفته باشند اجرا نشود. یعنی یک نوع حق سلطانی در عدم اجرای یک حکم خاص. در روایت‌های تحلیل خمس بعضی روایت‌های تحلیل دقیقا اختصاص به زمان خاصی است، ما انصفناکم ان کلفناکم الیوم، خب می‌آمدند از شیعه‌ها خراج می‌گرفتند زکات می‌گرفتند امثال اینها، امام علیه السلام می‌گوید حالا شما اینقدر ازتان مالیات می‌گیرند چی می‌گیرند امثال اینها می‌خواهیم دوباره خمس هم ازتان بگیریم این چیز نیست، بخشیدم، عفو کردم. اینها خب یک سری احکام سلطانیه‌ای هست که اینها وجود دارد. البته اینها هم مربوط به چیزهایی هست که ولایتش از اوّل با امام علیه السلام هست، اما در مورد غیر اینها هم ما یک همچین چیزی داریم یا نداریم خیلی روشن نیست. بحث مثلا تحلیلات ممکن است تحلیلات عام هم باشد، ائمه علیهم السلام بعضی چیزها را یک تحلیل عام کرده باشند و امثال اینها، بعضی از روایت‌های تحلیل یک روایت‌های عامی هست. ولی خب هم استفادۀ ائمه علیهم السلام از حق تشریع خودشان و هم استفاده‌شان از حق جعل قانون موقت بما انه امام العصر، اینها محدود است، خیلی. اینها به هر حال محدود است و اصل اوّلی ظاهرا در کلمات ائمۀ معصومین علیهم السلام این است که حکمشان حکم نه سلطانی باشد و نه از باب حق تشریع باشد. بلکه بیان احکامی باشد که از زمان پیغمبر وجود داشته باشد، حالا یا احکام که خداوند جعل کرده است یا احکامی که پیامبر جعل کردند و به توسط خدا به تأیید و امضا رسیده، این یک مطلب.

**شاگرد:** این خاص‌های خودتان شبهۀ نسخ و اینها ندارید؟

**استاد:** نه ما نسخ را چیز نیستیم، به بحث به آن معنا مطرح نمی‌کنیم.

**شاگرد:** ببخشید زکات بر اسب که حضرت امیر این را وضع کرده این از باب حکم سلطانی است؟

**استاد:** خب چون سلطان بوده مربوط به زمان خودشان، مربوط به غیر آن زمان نبوده. حالا یک نکته‌ای را اینجا من ضمیمه بکنم، آقای هاشمی یک بحثی را اینجا مطرح می‌کنند، قبل از این که اصلا وجوه جمع را ذکر کنند می‌گویند یک، در نگاه بدوی تصور می‌شود که یک وجه جمع روتین اینجا وجود دارد باید آن شکلی جمع کنیم. می‌گوید روایت‌های حاصره می‌گوید در غیر ۹ چیز زکات واجب نیست، این غیر ۹ چیز اطلاق دارد، مثلا همین اسب را هم می‌گیرد، یکی از، ما از باب اطلاق و تقیید این روایت‌هایی که در اسب مثلا زکات را واجب می‌کند این را مقید قرار می‌دهیم برای روایت‌هایی که گفته در غیر ۹ چیز زکات واجب است. این را مطرح می‌کنند. بعد ایشان در مقام پاسخ برمی‌آید که نه این درست نیست و فلان و پاسخ‌هایشان بماند. ولی اصل مطلب این است که این تفکر اصلا درست نیست که ما روایت‌های حاصره را با یک روایتی که غیر این هست قابل جمع بدانیم. روایت‌هایی که تعداد مشخص می‌کند این روایت، و با ادوات حصر این روایت‌ها نص در این هست که در غیر این ۹ چیز نیستند. این را حاج آقا در بحث صوم مطرح می‌فرمودند. در صوم یک سری روایت هست لا یضرّ الصائم ما صنع اذا اجتنب ثلاث خصال یا اربع خصال. حالا آن اربعش با آن ثلاثش هم یکی است، اربعش این هست که اکل و شرب، ارتماس، نسا، سه تا که گفته اکل و شرب را یکی کرده آنها را هم، مثل هم است، یعنی نحوۀ شمارشش فرق دارد و الا آنها با همدیگر تفاوت ندارند. خب صحبت سر این هست که ما یک سری روایت‌های دیگری داریم که مثلا کذب علی الله و الرسول این هم روزه را باطل می‌کند، نمی‌دانم تنقیه هم مثلا روزه را باطل می‌کند امثال اینها، و سایر مفطراتی که وجود دارد. اینها را چجوری با این جمع کنیم؟ بعضی از آقایان بحث اطلاق و تقیید را اینجا پیش کشیدند، گفتند این می‌گوید غیر از این ۴ چیز روزه را باطل نمی‌کند. غیر ۴ چیز اطلاق دارد، غیر ۴ چیز یکی از آن چیزها مثلا کذب علی الله و الرسول است، اینها به نحو اطلاق و تقیید جمع می‌کنند. حاج آقا می‌فرمودند که چیزهایی که از سنخ عدد هست و حصر عدد اینجور چیزها اینها مفهوم، اینها نص هستند، و نمی‌شود اینجور اطلاق تقییدی کرد، حالا شبیه این در بعضی بحث‌های، بحث مثلا این که سن بلوغ چقدر است؟ یک روایت عمار ساباطی هست، روایت عمار ساباطی گفته که پسر و دختر در ۱۳ سالگی بالغ می‌شوند، اختصاص به دختر ندارد، پسر و دختر، هر دوشان. خب روایت‌های دیگر گفته در ۱۵ سالگی بالغ می‌شوند، بعضی‌ها گفتند ۱۳ سالگی اطلاق دارد، کسی که به ۱۳ سالگی برسد ممکن است ۲ سال دیگر هم سنش بالا رفته باشد به ۱۵ سالگی رسیده باشد، ممکن است به ۱۵ سالگی نرسیده باشد، اطلاق، من بلغ ۱۳ سال اطلاق دارد که به ۱۵ سال هم رسیده باشد یا نرسیده باشد، اینها را جمع عرفی می‌کنند. یا مثلا در بحث نصاب زکات، یک روایت هست تمام نصاب‌ها را یک دانه کم دارد، یکی کم دارد، تمام نصاب‌ها، بعد مثلا به جای ۳۶ تا، ۳۵ تا دارد، بعضی‌ها اینجور جمع کردند، گفتند اینکه شما ۳۵ تا گوسفند داشته باشید اطلاق دارد، ممکن است یکی دانه بیشتر شده باشد، یک دانه بیشتر نشده باشد، زادت واحدة ام لم زادت واحدة، اطلاق دارد، مقید می‌کنیم به زادت واحدة. حاج آقا می‌فرمودند اینها نص است، وقتی ما می‌گوییم حد بلوغ ۱۳ سال است نمی‌شود گفت حد بلوغ ۱۵ سال است که، این اطلاق، اینها اطلاق و تقیید نیست که، نمی‌دانم آن که می‌گوید که نصاب ۳۵ تا گوسفند است نمی‌شود بگوییم این ۳۵ یکی ۳۶ تا، اینها جمع عرفی نیست، اینها طرح روایات است امثال اینها. اینجا هم همین است، البته ایشان توضیح می‌دادند می‌فرمودند که گاهی اوقات اینجاها برای جمع عرفی گاهی اوقات تصرف در مستثنی می‌شود گاهی اوقات تصرف در مستثنی منه می‌شود، چطور؟ مثلا لا یضر الصائم ما صنع اذ اجتنب اربع خصال یک موقعی تصرف در مستثنی می‌شود، مثلا آن کلمۀ نسا که هست آن نساء را از باب مثال برای مثالی می‌گیرند که فرض کنید به اصطلاح بعضی از محرمات دیگری را که زکات، روزه‌دار باید از آنها اجتناب کند آنها را شامل بشود، مسائل مربوط به مثلا، مربوط به، فقط اختصاص نداشته باشد به نصاب، مطلق مباشرت‌های جنسی و ما یرتبط بذلک، خب این را نساء می‌تواند با نساء باشد برای همه آنها، گاهی اوقات، یا مثلا فرض کنید اکل و شرب، شرب را، اکل و شرب را یک معنای گسترده‌ای بگیرید که رساندن غبار غلیظ به حلق را شامل بشود، این اکل و شرب را از معنای اوّلیه‌اش خارج کنیم. این یک جور تصرف در مستثنی است. یک جور تصرف در مستثنی منه است، می‌گوییم ناظر به افراد متعارف است، کذب علی الله و الرسول اصلا داخل در مقسم نبوده، روزه‌داری که می‌خواهد روزه انجام بدهد، پس کذب به خدا و رسول روایت، خب این یک فرد خیلی نادری است. یعنی به طور متعارف مفطرات معمولی این چند تاست، مفطرات در حالت‌های متعارف، آنها اشکال ندارد، این که ما یا تصرف در مستثنی کنیم یا تصرف در مستثنی منه بکنیم امثال اینها، ولی این که بخواهیم آنجوری اطلاق و تقییدی بگیریم آنها طرح روایت است اصلا نصوصیت دارد، در بحث ما هم همین است، این روایت‌هایی که حاصره در ۹ چیز هست اینها نص است در این که در این ۹ چیز هست و در غیر این ۹ چیز نیست، واجب نیستش را هست، اما این که مستحب ممکن است باشد یا نباشد آن یک حرف دیگر است، یعنی تصرف اطلاق و تقییدی نباید کرد، آقای هاشمی این را کأنّ یک چیز روتین در اینجا می‌داند قاعده‌اش را در اینجور موارد این می‌داند بعد می‌خواهد بگوید در اینجا تطبیق نمی‌شود، اشکالات موردی می‌کند، برای این که اصل کبرای کلی این هست، در اینجور موارد اصلا به سمت و سوی اینجور جمع‌های اطلاق و تقییدی نباید رفت. حالا یک سری، این بحث دیگر تقریبا تمام است، بعضی نکات ریزه کاری‌ها در کلام آقای هاشمی بود من می‌خواستم به بعضی از آنها اشاره کنم که دیگر الآن فرصت نیست که به آنها بپردازیم، دیگر بحث را تمام می‌کنیم. پس نتیجۀ بحثی که ما به نظر ما می‌رسد آن این است که ما دلیل بر استحباب زکات نداریم. آن کلام صاحب حدائق را ما می‌پذیریم ولی نه به بیان ایشان که بحث بحث تقیه است می‌پذیریم ولی با بیان دیگر. بنابراین زکات. یکی از نکات مهمی که در ثمرۀ، ثمرۀ مهمی که در این بحث‌ها هست آن این است که ممکن است ما بگوییم که اموری که مستحب هست ولی طفل بتواند آنها را نسبت به مال طفل انجام بدهد. یعنی اینجور نیست که شما بگویید فقط مستحب خب خیلی مهم نیست، چرا بحث از مستحب، چون، یکی از چیزها این هست، حالا من وارد بحث نمی‌خواهم بشوم که آیا اگر استحباب را ثابت می‌کردیم این ممکن است ما بگوییم اطلاق استحباب اقتضاء می‌کند که این حتی بر طفل هم مستحب باشد، وقتی بر طفل مستحب بود ولی طفل بتواند از مال طفل این زکات را پرداخت کند. ولی به نظر می‌رسد که لا اقل به عنوان زکات مستحب نیست و حالا بنابراین از باب زکات پرداختشان صحیح نخواهد بود. این بحث تمام.

بحث بعدی بحث زکات مال التجارة است، یکی از مواردی هم که مورد اختلاف هست غیر از ۹ چیز زکات مال التجارة است که اتفاقا این موردی هست در بین علما بحث جدی دارد، حالا آن بحث غیر از ۹ تا بحث جدی ندارد ولی زکات مال التجارة از قدیم اختلافی بوده که آیا زکات مال التجارة واجب است یا مستحب است چی است دیگر می‌رویم در بحث زکات مال التجارة.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان